

انتقاد یک روزنامه به کلیپ «دهه هشتادی‌ها»

روزنامه جوان به کلیپ «دهه هشتادی‌ها» انتقاد کرد.

به گزارش سایت خبری پرسون، این دستکاری در اندازه‌ها و ابعاد البته مبنای هنر کاریکاتور را نیز تشکیل می‌دهد با این تفاوت که هنرمند کاریکاتوریست قرار است اتفاقاً خنده بر لب مخاطب بنشاند، اما در مورد اول خود هنرمند هم نمی‌داند که نتیجه اثرش مانند همان پادشاه لختی است که کودکی صادق لازم دارد تا آن را فریاد بزند.

جنگال به جای معنا

این دقیقاً همان زمانی است که احتمالاً روابط عمومی‌ها دست به کار می‌شوند تا بازی با اعداد و کلمات را به راه بیندازند و به مدیران ثابت کنند که کار بزرگی صورت گرفته است، مثلاً فلان تعداد از اثر بازدید کرده یا فلان افراد آن را تحسین نموده‌اند. اینجا دقیقاً دیده شدن معیار قرار می‌گیرد و اینکه اثرگذاری محصول دقیقاً چه چیزی باشد، فرع ماجراست، مثل اینکه فیلمی با موضوع داعش بسازید و برای تولید آن هزینه‌ای نجومی بکنید و به مدیر بالادستی گزارش دهید که یک میلیون نفر آن را تماشا کردند و مدیر محترم هم مبتنی بر همان معیارهای ذهنی خالقان اثر را مورد تفقد قرار دهد. اینجا است که اولویت‌ها جابه‌جا شده و جنگال جای معنا را می‌گیرد، گویی از اول معیار جلب توجه بوده نه انتقال مفهوم.

فرمزده‌ها به جای محتوازده‌ها

محتوازدگی از ابتدای انقلاب اسلامی جزو اصلی‌ترین آسیب‌های عرصه هنر در میان فعالان انقلابی بود. محتوای اسلامی و انقلابی اغلب وقتی در ظرف سینما ریخته می‌شد به اصطلاح از آن بیرون می‌زد، مثل اینکه لباس کودکی را خواسته باشید به زور بر تن مردی بالغ کنید و خب نتیجه معلوم است؛ لباس پس از مقداری کلنجار رفتن یا به شکلی کاریکاتورگونه به تن می‌رود یا پس از جراجر شدن خود را به تن سوژه تحمیل می‌کند.

محتوازدگی، به مرور در هنر انقلاب جای خود را به هنرمندانی داد که فرمزده بودند. زمان سبب شده بود فرمزده‌های تازه‌کار عرصه هنر انقلاب به این آگاهی برسند که سینما علاوه بر دغدغه و ایمان نیاز به دانش و تکنیک و مقداری قریحه ذاتی هم دارد، اما این بار سرنوشت اینگونه رقم خورد که از آن سوی بام بیفتند و لباس گشاد را بر تن جثه‌ای کنند که اساساً نیازی به آن لباس گل و گشاد ندارد و درون آن حجم از پارچه گم می‌شود و اصلاً کسی او را نمی‌بیند و اگر هم از گوشه و کنار قصد خودنمایی داشته باشد، موجب خنده می‌شود.

این بی‌قوارگی گریبان نماند دهه هشتادی‌ها را گرفته است. فرمزده‌ها که خود را مسلط بر ابزار تلقی می‌کنند قصد دارند به درون آدم آهنی‌هایی که ساخته‌اند روح بدمند، اما آن کالبد به این جسم وارد نمی‌شود و آن را پس می‌زند.

فرمزده‌ها به جای آنکه برای ایده‌های خود وقت بگذارند و آن‌ها را با سنگ پژوهش و تحقیق غنا ببخشند و مدام آثار خود را در معرض آسیب‌شناسی‌های بی‌رحمانه و همه‌جانبه قرار دهند، می‌خواهند روش‌های ساده‌تر و راحت‌تر را طی کنند و در آزمون و خطاهای تکراری غرق شوند و به جای آنکه روح حقانیت در کالبد اثرشان بدمند صرفاً به دنبال نشئه کردن مخاطب به شیوه‌هایی هستند که رنگ و بوی خلاقیت از آن به استشمام نمی‌رسد.

دهه هشتادی‌ها در ایران البته نیاز به هویت دارند و این هویت‌سازی نیاز به کار پژوهشی دقیق و موشکافانه دارد که در نگاه اول ممکن است ساده‌تر از آن چیزی که هست به نظر برسد.

سایه ابزار بر مفاهیم

فرمزده‌های ساده‌اندیش ما از مدیران تا دست‌اندرکاران عرصه هنر انقلابی باید بدانند که ابزار هیچ گاه جای فکر و اندیشه و کار واقعی را نمی‌گیرد. درک ناقص از هنر اصیل و اثرگذار سبب می‌شود یک روز برای تحول در عرصه هنر انقلاب به دنبال تتلو برویم تا از او مثلاً شاهرخ ضرغام بسازیم! و روزی دیگر سلبریتی دیگری را در تور بیندازیم تا او را در قالب و فرمی که از قبل ساخته‌ایم قرار بدهیم، اما ندانیم که آن‌ها فرم ما را پس از مدتی پاره می‌کنند و از پيله‌ای که ما برای آن‌ها ساخته‌ایم بیرون می‌آیند.

ایراد اصلی فرمزده‌ها این است که آن‌ها توان ساختن انسان را ندارند یا اصلاً یادشان رفته که قرار بر همین بوده است و هنوز متوجه نشده‌اند آن دستگاه عظیمی که روح الله ساخت از دلش انسان بیرون می‌آید، اما از دل دستگاهی که ما ساخته‌ایم حتی سلبریتی انقلابی هم بیرون نمی‌آید چه برسد به انسان. دستگاهی که نه انسان می‌سازد و دست‌کم از تولید سلبریتی هم عاجز است، فرهنگ را به مثابه خم رنگریزی می‌بیند که پول حلال همه مشکلاتش است.

نماند دهه هشتادی‌ها از این جهت تهی از همه مؤلفه‌هایی است که برشمردیم، نه ستاره فردی دارد، نه توانسته از یک جمع نوجوانانه ستاره‌ای

جمعی ارائه دهد، کاراکترهای آن نه فردیت دارند و نه دارای روح جمعی هستند و همه این نبودن‌ها سبب می‌شود خالی از هویت باشد، چه برسد به اینکه بخواهد هویتی جدید ارائه دهد و در این وضعیت به طور عادی چیزی عاید مخاطبی که لابد قرار بوده نوجوان باشد، نمی‌شود و اتفاقاً ممکن است او را گیج‌تر و سردرگم‌تر هم بکند، با این حال به احتمال زیاد سازندگان آن با نیت خیر دست به کار ساخت آن شده‌اند و اگر نگاه جدی‌تری به تولید اثر برای نوجوانان داشته باشند، احتمالاً با رفع ایرادهایی که مبنایی هم هستند می‌توانند آثار مطلوب‌تری خلق کنند.